

تعریض، تطور، اهمیت و نقش آن در تفسیر قرآن

سید محمود دشتی^۱

چکیده

یکی از اسلوب‌های بیان که در قرآن فراوان به کار گرفته شده، تعریض است. امروزه تعریض یکی از اقسام کنایه شناخته می‌شود؛ اما در گذشته در معانی دیگر و گاه مرادف با کنایه به کار رفته است و جایگاه نسبتاً مهمی در تفسیر قرآن کریم دارد. تعریض به معنای غیر مستقیم و غیر صریح سخن گفتن است. در این مقاله تلاش شده است تحولات معنایی در این اصطلاح بررسی و نشان داده شود و ضمن بیان اهمیت و بلاغت آن، اقسام تعریض و جایگاه آن در تفسیر آیات قرآن نیز تبیین شود. واژه‌های کلیدی: تعریض، کنایه، بلاغت.

۱. طرح مسئله

تعریض مصدر باب تفعیل از ماده «عرض» به معنای «خلاف تصریح» و «عدم تصریح به ذکر چیزی» است (این منظور، ۷/ ۱۸۳؛ طریحی ۳/ ۱۵۴)؛ یعنی در سخن معنایی که مقصود گوینده است، گنجانده شود، بدون آن که به آن تصریح شود. این واژه در میان متأخران و معاصران به ویژه پس از سکاکی (۶۲۸م) از اقسام کنایه شمرده می‌شود؛ اما در گذشته و پیش از سکاکی در معانی متعدد و متنوع، اما نزدیک به معنای مصطلح امروزی‌اش به کار می‌رفته است. با این وصف جز در يك مورد تفاوت قابل توجهی میان معنای لغوی و اصطلاحی این واژه نیز مشاهده نمی‌شود.

شافعی (۲۰۴هـ) از نخستین دانشمندانی معرفی شده که درباره تعریض بحث کرده و همان معنای لغوی تعریض را مورد تاکید قرار داده است (نک: شافعی، ۸/ ۱۷۰) در میان قدما غالباً

۱. استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

تعریض مرادف با کنایه شمرده می‌شده است. چنان‌که جاحظ (م ۲۵۵هـ) لفظ «عارضه» (قدرت بر کلام) را کنایه و تعریض به فحش دانسته است (جاحظ، ۱/ ۱۴۳) و ابن قتیبه با ذکر نمونه‌هایی برای تعریض آن را از باب کنایه دانسته است که عرب در کلامش بسیار از آن بهره می‌برد و با تعریض مخاطب را با شیوه‌ای نیکوتر و لطیف‌تر از مقصود خود آگاه می‌کند (ابن قتیبه، ۲۶۳). ثعلب (م ۲۹۱هـ) نیز کنایه را به تعریض و برگرداندن سخن از شکل تصریح به صورت عدم تصریح تعریف کرده است. عبدالله بن معتمر (م ۲۹۶هـ) و ابن طباطبا علوی (نک: حسینی، ۷۶۱) از دیگر دانشمندانی‌اند که تعریض را مرادف با کنایه معنا کرده‌اند. ابو هلال عسکری (م ۳۹۵هـ) با یکی دانستن تعریض و کنایه، تعریض را قریب المعنی با لحن و توریه دانسته است (۲۵۸).

مقصود از توریه آن است که لفظی دارای دو معنا باشد: یکی نزدیک به ذهن و دیگری دور از ذهن و گوینده معنای دور از ذهن آن را قصد می‌کند؛ اما شنونده معنای نزدیک‌تر به ذهن آن را دریافت می‌نماید (نک: هاشمی، ۳۶۲). از توریه در فقه و بیش‌تر در روایات اسلامی به معاریض کلام نیز فراوان تعبیر می‌شود و آن را راهی برای اجتناب از دروغ گفتن معرفی کرده‌اند (برقی، گونه نک: مجلسی، ۲/ ۲۰۹؛ طبرسی، ۶/ ۳۶۹؛ ابن حجر، ۶/ ۱۱۲ و ۱۰/ ۴۹۰؛ مبارکفوری، ۷/ ۱۰۵). راغب اصفهانی تعریض را به همین معنا گرفته است. او می‌گوید: توریه سخنی است که دارای دو جهت صدق و کذب و یا ظاهر و باطن باشد (۳۳۱).

در میان مفسران تعریفی که قرطبی از تعریض به دست داده، کاملاً با تعریف توریه همانند است. او گفته است: تعریض عبارت است از فهماندن معنا با لفظی که هم احتمال آن معنا و هم احتمال معنایی دیگر را می‌دهد؛ به طوری که گویا شخص مقصود خود را می‌پوشاند و اظهار نمی‌کند (۳/ ۱۸۸). او در جایی دیگر از تفسیرش افزوده است که مقصود از معاریض کلام همین معناست؛ چنان‌که از ابن عباس نقل شده که درباره آیه «قَالَ لَا تُؤَاخِذُنِي بِمَا نَسِيتُ» (الکهف، ۷۳) گفته است: این از معاریض کلام است؛ یعنی موسی حقیقتاً عهد خود را با خضر فراموش نکرده بود؛ بلکه مقصودش از این سخن عذرخواهی از خضر بوده است. به عبارت

دیگر گرچه ظاهر این سخن دلالت بر فراموشی موسی دارد؛ اما در باطن و قصد موسی این معنا نبوده؛ بلکه صرفاً در مقام عذرخواهی برآمده است (نک: ۲۰/۱۱؛ نیز نک: ابن قتیبه، ۲۶۷).

ظاهراً برای نخستین بار ابن رشیق قیروانی (م ۴۵۶هـ) میان تعریض و کنایه فرق نهاده و آن دو را مستقل از یکدیگر برشمرده است. ابن رشیق با ذکر نمونه هایی برای تعریض تاکید کرده است که سیاق معنای تعریض را مشخص می کند (۵۱۶/۲-۵۱۷). به نظر ابن رشیق تعریض گاهی برای مدح و گاهی برای مذمت به کار می رود و این هر دو از سیاق کلام به دست می آید. از جمله نمونه های قرآنی تعریض که در مقام مذمت است، این آیه است: «ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ» (الدخان، ۴۹) که با غرض مذمت و استهزای شخصی که وارد دوزخ شده (ابو جهل) وی را شکست ناپذیر و بزرگوار خوانده است. به طور روشن تر زمخشری (م ۵۳۸هـ) با ارائه تعریفی متفاوت برای کنایه و تعریض میان این دو اصطلاح فرق گذاشت.

از نظر زمخشری کنایه آن است که چیزی ذکر شود؛ اما نه با لفظ موضوع له خودش، مانند ذکر قامت بلند با لفظ «طویل النَّجَادِ وَ الْحُمَائِلِ»؛ در حالی که تعریض آن است که چیزی گفته شود و با آن مخاطب به چیزی دلالت شود که ذکر نشده است؛ مانند این که فردی نیازمند به شخص غنی بگوید: برای عرض سلام و دیدار تو نزدت آمده ام؛ اما مقصودش از این سخن جلب کمک او باشد (۲۱۳/۱). او افزوده است که گویا در تعریض گوینده سخن خود را به جانبی میل می دهد تا بر غرضش دلالت کند و آن را تلویح (اشاره کردن) نیز می گویند؛ زیرا گوینده با سخنش به مقصودش اشاره می کند (۱۹۱/۱).

زمخشری با همین مبنا در سرتاسر تفسیرش نمونه های متعدد و متنوعی از تعریض را نشان داده است؛ از جمله آیه «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ» (البقرة، ۱۴۰)؛ یعنی: چه کسی ستمکارتر است از آن که شهادتی را که نزدش هست، از خدا کتمان کند. این آیه تعریض است به یهودیان که شهادت خداوند به نبوت حضرت محمد (ص) در کتابها آسمانی شان را کتمان کرده اند (زمخشری، ۱۹۷/۱).

گونه دیگر آیه «لَا يَخَافُ لَدِيَّ الْمُرْسَلُونَ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ» (النمل، ۱۰) است که آن را تعریض به موسی (ع) دانسته است؛ مبنی بر این که وی در کشتن مرد مصری مرتکب ترک اولی شده است (۱۹۷/۱).

گونه دیگر آیه «ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَتَىٰ لَمْ أَخَذُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ» (یوسف، ۵۲) است که آن را تعریضی از طرف یوسف (ع) به زلیخا، زن عزیز مصر، دانسته است؛ مبنی بر این که وی در امانت شوهرش خیانت کرده است (۴۱۹/۲).

از نظر زنجشیری آیاتی که به دنبال سبب خاص و در مقام مذمت یا توبیخ فرد یا افرادی خاص نازل شده، اما به جای ذکر نام آنها صفات آنها را یاد کرده است، همگی از قبیل تعریض به آن افراد به شمار می‌روند (برای نمونه نك: ۷۹۵/۴).

سکاکي (۶۲۸م ق) با بیان تفاوت میان کنایه و تعریض، برای نخستین بار تعریض را یکی از اقسام چهارگانه کنایه و در کنار سه قسم دیگر یعنی: تلویح، رمز، ایما و اشاره قرار داد (سکاکي، ۴۱۱؛ نیز نك: تفتازانی، ۶۳۶-۶۳۷) و بدین ترتیب با تأکید بر تفاوت تعریض با کنایه آن را محدودتر از کنایه معرفی کرد. سکاکي هم چنین افزوده است که تعریض گاه کنایه است و گاه مجاز؛ مانند این که در مقام تهدید کسی به او گفته شود: «أَذَيْتَنِي فَسْتَعْرِفْ». در این جا اگر مقصود گوینده از این سخن هم تهدید مخاطب باشد و هم تهدید دیگرانی که او را آزار داده اند، کنایه خواهد بود و اگر مقصودش تهدید مخاطب نباشد، بلکه تهدید دیگران باشد، مجاز خواهد بود (همان جاها). با این نکته ای که سکاکي بیان داشته روشن می‌شود که از نظر وی گرچه تعریض یکی از اقسام کنایه است، اما رابطه تعریض با کنایه عام و خاص من وجه است.

این دیدگاه سکاکي مورد قبول شارحان آثار وی و بسیاری از بلاغیان قرار گرفت و پس از وی عمدتاً تعریض در یکی از اقسام چهارگانه کنایه مورد بحث قرار گرفت (نك: خطیب قزوینی، ۳۱۲؛ تفتازانی، مختصر المعانی، ۱۸۵؛ هاشمی، ۲۹۹).

محور این تقسیم بندی قَلت و کثرت واسطه‌های میان معنای حقیقی و کنایی و خفا و وضوح آن واسطه‌ها شمرده شده است. تعریض نوعی از کنایه معرفی شده است که مخاطب با شنیدن

سخن از عرض و حاشیه سخن به معنای کنایه منتقل می شود (تفتازانی، المطول، ۶۳۶)؛ اما روشن است که این تقسیم نمی تواند صحیح باشد؛ یعنی تعریض نمی تواند قسم برای سه قسم دیگر قرار گیرد و اساساً تعریض به قلت و کثرت و سابط یا خفا و ظهور آنها ربطی ندارد؛ از این رو با تلویح و ایما و اشاره و رمز همخوان نیست (شمیسا، ۲۴۳).

۲. تفاوت تعریض با کنایه

طبرسی درباره تفاوت تعریض با کنایه گفته است که تعریض عبارت است از این که دلالت بر معنایی در سخن درج شود؛ بدون آن که با صراحت ذکر گردد؛ مانند این که به کسی گفته شود: چقدر بخل زشت است و مقصود گوینده تعریض به بخیل بودن مخاطب باشد؛ اما کنایه آن است که از ذکر لفظ يك چیز اعراض شود و به جای آن لفظی ذکر گردد که بر آن معنا دلالت کند (۳۳۸/۱).

مقصود طبرسی از کنایه در تعریفی که از آن به دست داده، ضمیر است که به جای اسم ظاهر به کار می رود (طبرسی، ۳۳۸/۱؛ نیز نک: جصاص، ۵۱۱/۱ که او نیز همین تعبیر را درباره ضمیر و کنایه به کار برده است). در میان قدما بسیار از ضمیر با نام کنایه تعبیر می شده است. (برای نمونه نک: سید مرتضی، ۲۰۷/۱).

این اثر در رد ترادف تعریض با کنایه و تفاوت میان آن دو گفته است: کنایه لفظی است که بتوان آن را هم بر معنای حقیقی اش حمل کرد و هم بر معنای مجازی اش؛ ولی تعریض لفظی است که بر معنایی دلالت می کند؛ اما آن معنا نه معنای حقیقی اش است و نه معنای مجازی اش؛ مانند این که کسی انتظار دریافت هدیه ای داشته باشد و بگوید: «به خدا سوگند من نیازمندم» و مقصودش این باشد که مخاطب به او هدیه دهد (۱۸۰/۴). روشن است که از نظر این اثر جمله تعریضی در معنای حقیقی خودش استعمال می شود؛ اما دلالتش بر معنای تعریضی نه به نحو حقیقت است و نه به نحو مجاز.

بنابراین ایراد برخی پژوهشگران بر این اثیر وارد نیست که گفته‌اند: در تعریض نیز گاه لفظ در معنای حقیقی اش به کار می‌رود و گاه در معنای مجازی و گاه در معنایی کنایی تا دلالت کند بر معنایی دیگر که در کلام ذکر نشده است (نک: حسینی ۱۶۹-۱۷۰).

این اثیر درباره تفاوت تعریض با کنایه افزوده است که کنایه هم در لفظ مفرد جاری است و هم در مرکب؛ اما تعریض همیشه در ترکیب و جمله جریان می‌یابد و هیچ گاه لفظ مفرد نمی‌تواند مجرای تعریض قرار گیرد (۱۸۶/۲). او همچنین گفته است: تعریض از کنایه خفای بیش‌تری دارد؛ از این رو چه بسا مخاطب مقصود گوینده از تعریض را در نیابد؛ اما در کنایه چنین نیست؛ زیرا دلالت کنایه از نوع دلالت لفظی وضعی است و غالباً مخاطبان به وضع آگاهی دارند؛ در حالی که جمله تعریضی از طریق مفهوم بر معنای تعریض دلالت می‌کند، نه دلالت وضعی؛ از این رو ممکن است مخاطب به قصد گوینده پی نبرد (همان جا؛ نیز نک: حسینی، ۸۶۸). این دو نکته ای که این اثیر در تفاوت تعریض و کنایه گفته است، از مهم‌ترین معیارهای تمایز میان این دو اصطلاح است.

سبکی (م ۷۵۶ق) معتقد است، معنای کنایی، مجاز یا اعم از حقیقت و مجاز است؛ در حالی که جمله تعریضی همیشه در معنای حقیقی اش به کار می‌رود؛ اما به معنای دیگری اشاره دارد. به نظر سبکی کنایه لفظی است که در معنای خودش استعمال شده، اما از آن لازم معنایش قصد می‌شود؛ از این رو بر هر دو معنا توأماً دلالت دارد. گاه نیز از لفظ کنایی معنای حقیقی قصد نمی‌شود و صرفاً معنای کنایی و مجازی قصد می‌گردد؛ مانند آیه «قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا» (التوبة، ۸۱) که در این جا معنای حقیقی آیه یعنی حرارت شدید آتش جهنم مقصود نیست؛ زیرا آن برای مخاطبان بدیهی بوده و نیاز به بیان نداشته است؛ بنابراین آیه در مقام تعریض است و به مخاطب هشدار می‌دهد، در صورت اعراض از جهاد در راه خدا حرارت شدیدتر جهنم را حس خواهد کرد؛ اما تعریض لفظی است که در معنای حقیقی خودش استعمال شده است و در عین حال به معنای دیگری اشاره دارد (سیوطی، اتقان، ۷۹۳/۲؛ همو، معترك، ۱/۲۲۰). وی تعریض را بر دو قسم دانسته است: يك قسم آن است که در آن معنای حقیقی جمله مقصود است و به معنای

تعریضی هم اشاره دارد و قسم دوم آن است که اصلاً معنای حقیقی جمله مقصود نیست؛ بلکه با جمله برای معنای تعریضی مثل زده می شود؛ مانند سخن ابراهیم به بت پرستان در آیه «بَلْ فَعَلَهُ كَيْدُ لَهُمْ هَذَا» (الانبیاء، ۶۳) که تعریض است، به این که بت بزرگ نمی تواند کاری انجام دهد و در نتیجه شایسته نیست معبود واقع شود و روشن است که معنای حقیقی این جمله مقصود ابراهیم (ع) نبوده است (سیوطی، معترك، ۲۲۱/۱).

در زمینه تفاوت تعریض با کنایه باید این نکته را نیز افزود که گاهی ممکن است تعریض جنبه خصوصی داشته باشد و بین دو نفر رد و بدل شود؛ از این رو فهم تعریض گاهی دشوار است و لازم است مخاطب با زمینه آن آشنا باشد. هم چنین ممکن است يك جمله خبری که در حکم يك اصل اخلاقی است، در مورد کسی تعریض باشد؛ اما برای دیگران جنبه ارشادی داشته باشد؛ یعنی آن چه را که کسی تعریض پنداشته، برای دیگری هرگز جنبه تعریض نداشته باشد (شمیسا، ۲۷۵)؛ مانند این که معلمی در جمع دانش آموزان خود این حدیث را بیان کند: «المسلمُ مِنْ سَلَمِ الْمَسْلُومِ مِنْ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ» و در میان آنان دانش آموز آزار دهنده ای باشد. در این جا حدیث مذکور برای وی و کسانی که به آزار وی آگاه‌اند، مقصود تعریض آشکار است و برای سایرین حکم بیان يك قاعده اخلاقی دارد. گاه نیز ممکن است گوینده بدون قصد تعریض سخنی بگوید؛ ولی مخاطب از آن سخن تعریض بفهمد. بنابراین تعریض افزون بر این که در قالب عبارات مرکب و جمله بیان می شود، به قصد گوینده و یا برداشت مخاطب وابسته است.

شایان ذکر است که در باب تعریض های موجود در قرآن نمی توان حد خاصی را قائل شد و می توان با توجه به سیاق آیات، قراین حالی و مقامی، فضا و اسباب نزول آیات تعریض های قرآن را شناسایی کرد. هم چنین می توان در حدود و گستره تعریض توسعه داد و هر جمله و آیه خبری قرآن کریم را که در مقام مدح یا مذمت و یا بشارت یا انذار و تهدید فرد یا گروهی است و نیز آیاتی که در مقام بیان يك حکم یا ارزش اخلاقی و یا وصف واقعی است، با قصد تعریض بر مخاطب یا مخاطبانی خاص قرائت کرد و یا از قرائت آیاتی خاص در مجلس و محفلی به تناسب فضای حاکم بر مجلس معنای تعریضی برداشت کرد.

۳. اقسام تعریض در قرآن

برای تعریض دو تقسیم یاد شده است که اینک هریک ذکر و برای هر کدام مثال یا مثال‌هایی از آیات قرآن بیان می‌شود.

در تقسیم اول که پیش‌تر به نقل از سبکی یاد شد، تعریض بر دو قسم است: يك قسم آن است که جمله تعریضی در معنای حقیقی خودش استعمال شده و به معنای دیگری تعریض داشته باشد؛ مانند جمله «إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» یعنی فقط خردمندان پند می‌گیرند و این تعریض است به مخاطب که او از جمله خردمندان نیست و قسم دوم آن است که معنای حقیقی جمله مقصود نیست و فقط معنای تعریضی آن مقصود گوینده است که مثالش گذشت.

در تقسیم دوم نیز تعریض به لحاظ مخاطب به دو قسم تقسیم می‌شود. به عبارت دیگر نمونه‌های تعریض در قرآن را می‌توان در دو قسم جای داد:

در يك قسم سخن و معنایی با غرضی خاص در قالب تعریض به مخاطب القا می‌شود؛ مانند آیه «إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» (الرعد، ۱۹) که خطاب به مشرکان و تعریض به آنهاست که آنان از خردمندان نیستند؛ زیرا از آیات الهی پند نمی‌گیرند (سیوطی، اتقان، ۷۹۴) و آیه «إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ» (الفاطر، ۱۸) یعنی تو تنها کسانی را انذار می‌دهی که خشیت خدا به دل دارند و این تعریض به مشرکان است که آنان خشیت خدا به دل ندارند (زرکشی، ۳۱۴/۲).

در قسم دوم گوینده شخصی را مخاطب قرار می‌دهد؛ اما مقصود وی شخص یا اشخاصی دیگر است؛ مانند آیه «أَتَعْجِزُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةٌ» (یس، ۲۳) که گوینده این سخن یعنی مؤمن آل یس، خود را مخاطب ساخته اما خودش را قصد نکرده است؛ زیرا او خود موحد است. بنابراین به شنوندگان تعریض دارد که چرا آنها به جای خدا معبود دیگری را برگزیده‌اند. آیه قبل از آن هم مشابه همین آیه است: «وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (یس، ۲۲). نمونه دیگر این آیه است: «فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ (البقرة، ۲۰۹)؛ اگر شما بعد از آمدن دلایل روشن و آشکار برایتان لغزیدید». خدا در این آیه مؤمنان را مخاطب ساخته است؛ اما به اهل

کتاب و لغزش آنها تعریض دارد (زرکشی، ۳۱۲/۲-۳۱۳). از این قسم تعریض در روایاتی از اهل بیت (ع) به خطاب از نوع «إِيَّاكَ أَعْنِي وَأَسْمِعِي يَا جَارَةَ» تعبیر شده است (نک: ادامه مقاله).

۴. اغراض تعریضات قرآنی

برخی پژوهشگران غرض از تعریض را به طور کلی، هشدار به کسی، نکوهش، تنبیه و یا سخره و استهزا دانسته اند؛ از این رو معتقدند که تعریض موجب آزردهی مخاطب می شود (شمیسا، ۲۷۳)؛ اما مفسران برای تعریض های قرآن افزون بر این اغراض تنبیهی و سلبی اغراض مثبت نیز بر شمرده اند. مشهورترین اغراض معرفی شده عبارت‌اند از:

۱. بزرگداشت و مدح و ثنای موصوف، مانند: «وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ» (البقرة، ۲۵۳) که تعریض به پیامبر اسلام است، در این که دارای شخصیتی ممتاز و برتر از سایر پیامبران بوده است.

۲. اظهار محبت به مخاطب و از میان بردن زمینه خشونت وی مانند: «وَمَا لِي لَأَعْبُدَ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ أَلَا تَتَذَكَّرُونَ...» (یس، ۲۲ و ۲۳). در این آیه مؤمن آل یاسین از سر دلسوزی نسبت به قوم خود و اظهار محبت به آنها و پرهیز از این که مبادا قومش از او رمیده شوند، خود را مخاطب سخن ساخته است؛ ولی در حقیقت به قومش تعریض دارد.

۳. دعوت تدریجی مخاطب به تصدیق و تسلیم شدن، مانند «لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ» (الزمر، ۶۵). در این جا روی سخن به پیامبر (ص) است؛ ولی به مخاطبان مشرک تعریض دارد که پیامبر (ص) هرگز با شما همراهی نخواهد کرد.

۵. تحقیر و سرزنش، مانند: «وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» (التکویر، ۸ و ۹). در این آیه گرچه همانند غالب موارد تعریض معنای ظاهری و اولی جمله مقصود گوینده است و در قیامت حقیقتاً از مشرکان سؤال خواهد شد که به چه گناهی دختران خود را زنده به گور کرده‌اند؛ اما در عین حال تعریض دارد که آنان بی هیچ گناهی دختران خود را زنده به گور می‌کردند (سیوطی، اتقان، ۷۹۴/۲؛ معترك، ۲۲۱/۱).

۶. انصاف، مانند: «وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (سبأ، ۲۴). این آیه تعریض است به این که پیامبر بر هدایت و مشرکان در گمراهی اند و غرض از آن ایجاد فضایی است که خود مخاطب منصف، افراد بر حق را از افراد فرو رفته در باطل باز شناسند.

۷. احتیاس و پیش‌گیری از عکس‌العمل منفی و ناپسند مخاطب. در این مورد گوینده سعی می‌کند با به کار بردن لحنی نرم و ملایم با مخاطب سفیه سخن گفته و در قالب تعریض او را به ایمان و ارزش‌های دینی ترغیب کند تا امید به تأثیرگذاری بر وی بیش‌تر باشد؛ چنان که خداوند به موسی (ع) دستور داد به نرمی با فرعون سخن بگوید: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ» (طه، ۴۴) و ضرورت دارد گوینده از بیان صریح مقصود و توهین به مقدسات مخاطب اجتناب کند و مطلب حق خود را درباره مخاطب در قالب تعریض بیان کند تا وی نیز به ساحت خداوند توهین نکند: «وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ عَدُوًّا بِغَيْرِ عِلْمٍ» (الانعام، ۱۰۸).

۸. ابقای مخاطب. به نظر برخی پژوهشگران بر شمردن ویژگی‌های مناققان بدون تصریح به نام آنان که در قرآن معمول شده است، در حکم تعریض به آنان است تا ضمن توبیخ و مذمت آنان، راه برگشت آن به ایمان با تصریح به نامشان بسته نشود (حسین، ۷۶۲).

۹. با احترام و به مقتضای حیا سخن گفتن؛ هم چنان که در آیه ۲۳۵ بقره خداوند سفارش و ترغیب کرده است که در خواستگاری از زنان در حال عده با تعریض از آنان خواستگاری شود. خواستگاری از زنان در قالب تعریض علاوه بر این که به مقتضای حیاست، اغلب نیازمند پاسخ دادن زن نیز نیست (نک: جصاص، ۵۱۱/۱).

در ورای این اغراض باید اجتناب از بیان صریح سخن را اصلی‌ترین غرض تعریض بر شمرد. این غرض اهل زبان را به ابداع اسلوب تعریض واداشته است تا در قالب این اسلوب افزون بر تأثیر بیش‌تر بر مخاطب، خود را از آفات و آسیب‌های سخن صریح مصون دارد و در صورت مؤاخذه خود را تبرئه کند (ابن قتیبه، ۲۶۰).

۵. بلاغت تعریضات قرآنی

سخن به تعریض گفتن یکی از سبک های بیان قرآنی است که عمدتاً با هدف تأثیرگذاری بیش تر و عمیق تر بر مخاطبان به کار گرفته شده است؛ چنان که اگر گوینده در مقام مدح یا اصلاح مخاطب است، استفاده از شیوه تعریض او را سریع تر و آسان تر به مقصودش می رساند و اگر در مقام مذمت، تهدید یا انذار مخاطب است، استخدام اسلوب تعریض بر مخاطب تأثیری دردناک تر و شکننده تر خواهد گذاشت (نک: زنجشیری، ۱۹۵/۴).

از نظر مفسران تعریض های قرآن بسیار سنجیده به کار رفته و از لطافت و زیبایی فوق العاده ای برخوردار است؛ به گونه ای که هیچ تعبیر ناروایی در آن مشاهده نمی شود؛ به علاوه مخاطب را عمیقاً تحت تأثیر قرار می دهد. بر همین اساس سیوطی تعریض را در کنار کنایه یکی از وجوه اعجاز قرآن به شمار آورده است (معترك، ۲۱۶/۱).

تردیدی نیست که اسلوب تعریض همردیف با سایر شیوه ها و اسلوب های بیانی قرآن یکی از ویژگی های شیوای بیانات قرآنی است که از زیبایی و ظرافت بالایی برخوردار است و یکی از مؤلفه های اعجاز بیانی قرآن را شکل می دهد (نک: معرفت، ۴۱۶-۴۱۹)؛ اما نمی توان آن را به صورت مستقل، یکی از وجوه اعجاز قرآن کریم معرفی کرد.

از دیگر ویژگی های بلاغی تعریض آن است که موجب توسعه در دلالت عبارات قرآنی می شود. به این معنا که عبارت های دال بر تعریض در کنار مدلول ظاهریشان که غالباً در معرفی ارزش های اخلاقی، باورهای صحیح، هشدارها و مدح و مذمت هاست، بر معانی و مدلول های تعریضی نیز دلالت می کنند.

۶. نقش تعریض در تفسیر آیات

توضیحات گذشته نقش حساس تعریض را در تفسیر آیات آشکار می کند. برخی از این نقش ها عبارت اند از:

۱. توسعه در دلالت های قرآنی و مقاصد الهی؛ به این معنا که توجه به اسلوب تعریض علاوه بر این که معنای دیگری را در جنب مدلول ظاهری آیه در آن تضمین می کند، آشکار می کند که مقصود خداوند از يك تعبیر فراتر از مقصودی است که از ظاهر لفظ به دست می آید و این که هر دو معنا مقصود خداوند می باشد.

۲. نفی انتساب خطا و گناه به پیامبران؛ در برخی موارد اگر به معنای تعریضی آیه ای توجه نشود، مدلول ظاهری آیه مستلزم آن است که پیامبری مرتکب خطا شده است. برای نمونه عدم توجه به اسلوب تعریض در آیه «بَلْ فَعَلَهُ كَيْدُ لَهُمْ هَذَا» (الانبیاء، ۶۳) مستلزم کذب حضرت ابراهیم (ع) خواهد بود. به عبارت دیگر توجه به تعریضی بودن اسلوب برخی آیات در دفع برخی شبهات کلامی که در باره برخی پیامبران و یا پیامبر اسلام مطرح شده مؤثر است.

در این باره آیات متعددی وجود دارد که در ظاهر از آن لحنی توبیخی و یا تهدیدی به پیامبر اسلام برداشت می شود و مفسران با اشاره اسلوب تعریض آن توبیخ و تهدید را از پیامبر (ص) منصرف و به جز آن حضرت متوجه دانسته اند. برای نمونه در آیه ۴۳ توبه طی عبارت «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ» در قالب لحنی توبیخ آمیز به رسول خدا خطاب شده است که چرا به برخی از مسلمانان اجازه می دهد که در جنگ شرکت نکنند (طبرسی، ۳/۳۳). خطاب در این آیه منشأ برخی مباحث کلامی شده که آیا دلالت بر معصیت پیامبر می کند یا نه (همان جا)؛ اما برخی از مفسران بر این عقیده اند که این آیه در مقام تعریض به کذب و نفاق و توبیخ کسانی است که از شرکت در جنگ تخلف کرده اند (نک: طباطبایی، ۹/۲۸۵)؛ چنان که در روایات رسیده از معصومین (ع) نیز خطاب در این آیه به پیامبر (ص) از قبیل خطاب «إِيَّاكَ أَعْنِي وَاسْمِعِي يَا جَارَةَ» شمرده شده است (نک: قمی، ۲/۲۲۲). این جمله یعنی: «تو را می گویم؛ اما همسایه تو بشنو». نظیر آن در زبان فارسی این است: «به در می گویم که دیوار بشنود».

نظیر آیه پیشین این آیه است: «لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ» (الزمر، ۶۵) که به باور برخی مفسران گرچه خطاب آیه به پیامبر است، ولی به دلیل عصمت آن حضرت از شرك مقصود دیگران اند که اگر آنان شرك بورزند، اعمال صالحشان حبط و نابود خواهد شد (نک: طبرسی،

۵۰۷/۴: حویزی، ۴/۴۹۸؛ زرکشی، ۲/۳۱۱-۳۱۲). با این حال برخی مفسران معتقدند که عصمت پیامبر سبب سلب تکلیف از پیامبر نمی‌شود؛ از این رو مخاطب ساختن پیامبر با چنین خطایی آن هم به صورت فرضی مانع ندارد (نک: طباطبایی، ۱۷/۲۹۰-۲۹۱؛ زمخشری، ۴/۱۴۲).

نمونه‌های دیگری از این آیات خطاب به پیامبر اسلام (ص) به این قرار است:

۱. «وَلَيْنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (البقرة، ۱۲۰)؛ اگر از خواسته‌های آنان پیروی کنی، پس از آن که وحی بر تو نازل شده، از سوی خدا دوست و یآوری نخواهی داشت».

۲. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ (الاحزاب، ۱)؛ ای پیامبر از خدا بترس و از کافران و منافقان اطاعت مکن».

بسیاری از مفسران با توجه به اسباب نزول خطاب در این آیه را حقیقتاً متوجه پیامبر دانسته‌اند (زمخشری، ۳/۵۱۹؛ طباطبایی، ۱۶/۲۷۳)؛ اما برخی دیگر از مفسران بر این عقیده‌اند که این آیه از باب تعریض است و مقصود از خطاب، امت پیامبر است (نک: زرکشی، ۲/۳۴۲؛ سیوطی، معترك، ۱/۱۷۷).

۳. «فَإِنْ يَشَأْ اللَّهُ يُخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ (الشوری، ۲۴)؛ اگر خدا خواهد، بر دلت مهر نهد».
برخی مفسران این آیه را نیز تعریض به امت پیامبر دانسته‌اند (نک: زرکشی، ۲/۳۱۲؛ طبرسی، ۵/۲۹).

در مواردی نیز خطاب آیه متوجه مؤمنان است؛ اما برخی مفسران به این دلیل که لغزش از مؤمنان سر نمی‌زند، با توجه به اسلوب تعریض مقصود آیه را اهل کتاب و غیر مسلمانان دانسته‌اند؛ نظیر آیه: «فَإِنْ زُلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمُ الْبَيِّنَاتُ فَاغْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (البقرة، ۲۰۹)؛ و اگر بعد از آمدن دلایل روشن برایتان لغزیدید، بدانید که خداوند شکست ناپذیر و حکیم است (نک: زرکشی، ۲/۳۱۲)؛ اما در این جا قرینه‌ای دال بر تعریض بودن اسلوب خطاب

وجود ندارد و سیاق آیات نیز درباره اهل کتاب نیست؛ به علاوه وجود لغزش و انحراف در میان مسلمانان نه تنها ممنوع نیست که کم و بیش رایج هم هست.

از این گونه ها اهمیت و نقش اسلوب تعریض در تفسیر آیات به خوبی روشن می شود و هر چند در تعریضی بودن اسلوب برخی آیات میان مفسران اختلاف نظر است، اما توجه به اسلوب تعریض می تواند تفسیری متفاوت از آیه به دست دهد و بر همین اساس ابن قتیبه با توجه به اسلوب تعریض به شبهات در مورد برخی آیات پاسخ داده است (نک: ابن قتیبه، ۲۶۰ به بعد). شایان ذکر است که با توجه به آیات مذکور اولاً، بحث تعریض به مبحث خطاب‌های قرآن نیز پیوند می خورد (نک: زرکشی، ۲۴۲/۱)؛ ثانیاً، آن را به بحث های کلامی نیز ارتباط می دهد.

۷. نتایج

از مباحث گذشته این نکات به دست آمد:

۱. مصطلح تعریض در زبان دانشمندان متقدم در معانی مختلف، اما نزدیک به هم استفاده شده است. گاه مترادف با کنایه و گاه هم معنا با توریه و گاه نیز متفاوت با کنایه، اما نزدیک به آن، و پس از زمان سکاکی نیز یکی از اقسام چهارگانه کنایه. البته معنای اخیر با وجود رواج آن نقد شد.

۲. تعریض‌های موجود در قرآن کریم از نظر بلاغی و در بیان مقاصد الهی جایگاهی ممتاز و والا دارند. یکی از ویژگی های این تعریض ها فراهم کردن زمینه جهت توسعه در دلالت های قرآن کریم است. به عبارت دیگر شمار فراوانی از آیات قرآن به گونه ای نظم گرفته اند که علاوه بر مفاد حقیقی اشان قابلیت دارند، از مدلول های تعریضی نیز برخوردار شوند.

۳. اسلوب تعریض یکی از اسلوب های رایج در زبان عربی است و برخی از آیات قرآن در قالب این اسلوب نازل شده است؛ بنابراین نقش بسیار مهمی در فهم و تفسیر برخی از آیات دارند. نادیده گرفتن این اسلوب از سوی برخی از مفسران به تفسیر نادرستی از پاره ای از آیات

منجر شده که از آن جمله آیات مربوط به عصمت پیامبران یا آیات عتاب آمیز به پیامبر اسلام (ص) است.

کتاب شناسی

آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق محمد حسین عرب، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ق

ابن اثیر، المثل السائر فی أدب الكاتب و الشاعر، مصر، البابی الحلبي، ۱۳۵۹ق

ابن حجر، فتح الباری، بیروت، دار المعرفة، بی تا

ابن قتیبه، عبدالله، تأویل مشکل القرآن، تحقیق سید احمد صقر، قاهره، دار التراث، ۱۳۹۳ق

ابن منظور، لسان العرب، تحقیق علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العرب، ۱۴۰۸ق

ابو هلال عسکری، حسن بن عبدالله، الصناعتین الكتابة و الشعر، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، مكتبة العصرية، ۱۴۰۶ق

بجرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسة البعثة، ۱۴۱۵ق

تفتازانی، مختصر المعانی، قم، دار الفکر، ۱۴۱۱ق

تفتازانی، المطول، قم، منشورات الداوری، بی تا

جاحظ، عمر بن محبوب، البیان والتبیین، بی جا، المكتبة التجارية، الکبری، ۱۳۴۵ق

جصاص، احکام القرآن، تحقیق صدقی محمد جمیل، مکه المكرمة، المكتبة التجارية، بی تا

حسینی، سید جعفر، اسالیب البیان فی القرآن، تهران، وزارت الثقافة والارشاد الاسلامی، ۱۴۱۳ق

حویزی، ابن جمعة العروسی، تفسیر نور الثقلین، تحقیق رسولی محلاتی، اسماعیلیان، ۱۳۷۳ش

راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، دمشق، دارالقلم، ۱۴۱۲ق

زرکشی، بدرالدین، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق یوسف المرعشلی و دیگران، بیروت، دارالمعرفة،

۱۴۱۵ق

زنجشیری، محمود بن عمر، الکشاف، قم، بلاغت، ۱۴۱۵ق

سکاکي، یوسف بن ابی بکر، مفتاح العلوم، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی تا

سید مرتضی، علی بن الحسین موسوی، امالی المرتضی، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بی جا، ذوی القری

۱۳۸۴ش

سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۷ق

سیوطی، جلال الدین، معترك الاقران فی أعجاز القرآن، تحقیق احمد شمس الدین، دارالکتب العلمیة،

۱۴۰۸ق

شافعی، الام، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۳ق

شمیسا، سیروس، بیان، چاپ هشتم، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۷۹ش

صدوق، عیون اخبار الرضا، تحقیق وترجمه مستفید و غفاری، تهران، نشر صدوق، ۱۳۷۲ش

طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۹۳ق

طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۴۰۶ق

طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تحقیق مجتبی عراقی و دیگران، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ق

علوی، یحیی بن حمزه، الطراز لاسرار البلاغة، بیروت، المكتبة العصرية، ۱۴۲۳ق

قرطبی، ابو عبدالله، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق

قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، موسوی جزایری، لبنان، دار السرور، ۱۴۱۱ق

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، بیروت، دار التعارف، ۱۴۰۱ق

مبارکفوری، تحفة الاحوزی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۰ق

مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق

معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۱ق

هاشمی، احمد، جواهر البلاغة فی المعانی و البیان و البدیع، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا